

# تبلور مضمون شکر

## در شکل آن



(نگاهی به شعر "دریا" سروده شفیعی کدکنی)

شعر "دریا" سروده شفیعی کدکنی نمونه خوبی برای نقد شدن با شیوه فرمالیستی (۱) است، به چند دلیل که از جمله می توان به این موارد اشاره کرد: نخست اینکه، شعر کوتاهی است و فرمالیست ها بیشتر اشعاری را مناسب نقد فرمالیستی می دانستند که شاعر برای رعایت ایجاز در آن، شکل سروده خود را هر چه غنی تر کرده باشد؛ دوم آنکه، مضمون شعر (تباین دو ایده سکون و حرکت) به وضوح در شکل آن تبلور یافته است، تا حدی که می توان گفت تأثیری که شعر در ذهن خواننده به جا می گذارد در درجه نخست به خاطر حرفی نیست که شاعر زده است، بلکه به دلیل چگونگی گفته شدن (شکل) این حرف است. نوشته حاضر، کوششی است برای اثبات نکته اخیر درباره "شکل" این شعر، از دیدگاه فرمالیستی.

۱ - "فرمالیسم" هم به شیوه ای اطلاق می شود که نظریه پردازان محفل زبان شناسی مسکو و انجمن پژوهش درباره زبان شعری (از جمله یاکوبسن، شکلووسکی و ایکنباوم) مبتکر آن بودند و هم به شیوه ای که گروهی از منتقدان امریکائی (از جمله جان گرورنسم، آلن تیت، کلینت بروکس و رابرت پن وارن) در اواخر دهه ۳۰ مطرح و ترویج کردند. به گروه اول معمولاً "فرمالیست های روس" و به گروه دوم "فرمالیست ها" یا "منتقدان جدید" اطلاق می شود. منظور از فرمالیسم در نوشته حاضر، دیدگاه این گروه اخیر در نقد ادبی است.

## دریا

حسرت نیرم به خواب آن مرداب  
کآرام درون دشت شب خفته است .  
دریابم ونیست باکم از توفان :  
دریا ، همه عمر ، خواش آشفته است .

ساختار این شعر ، یکسره بر تاین ۲ بنا شده است . کرجه شاعر هرجهارسطر را به دنبال هم آورده است . اما سایر دلایلی که اشاره خواهد شد ، این شعر را می توان به دو بند ۳ دو سطری تفکیک کرد تا درک روشنتری از ساختار آن به دست آورد . بند اول شعر ، دو سطر نخست را در برمی گیرد که تصویر اصلی آن ، مردابی است متعطل در سیاهی شب . شاعر می گوید که این مرداب "خفته" است و به آن حسرت نمی برد . دو سطر آخر (بند دوم) آشکارا با دو سطر اول تاین دارند . در این قسمت ، تصویر دریائی به خواننده ارائه می شود که به گفته شاعر از "توفان" یاکي ندارد زیرا خواب دریا - در همه عمر آن - خوابی "آشفته" است .

عناصر اصلی تاینی که اشاره شد ، "انفعال در مقابل تحرک" ، یا به بیانی دیگر ، "ایستائی در مقابل پویائی" است . در سطر اول شعر می خوانیم که مرداب ، "خواب" است . "خواب" انتخاب بجائی است زیرا مرداب اصطلاحاً به آبهای راکد و لجن زار اطلاق می شود که فاقد هر گونه حرکت هستند ، درست مثل انسانی که خواب است و بدنش حرکت ندارد . به دلیل کاربرد همین واژه ("خواب") در اشاره به مرداب ، می توان گفت که بدین وسیله "مرداب" جاندار پنداشته شده است ۴ . بدین ترتیب شاعر به نحوی غیرمستقیم ، مضمون شعر را به انسان و جامعه انسانی ربط داده است . در سطر دوم می خوانیم که مرداب ، "آرام" است . آرام بودن مرداب هم با "خواب" بودن آن همخوانی دارد و هم با این ایده اساسی که مرداب اصولاً "پویائی" ندارد . عدم تحرک مرداب با کاربرد واژه "خفته" در اواخر سطر دوم مجدداً مورد تأکید فرار گرفته است ، تأکیدی که ضمناً "جاندار پنداشته شدن مرداب را بار دیگر - باز هم به نحوی غیر مستقیم - یاد آور می شود .

همچنین در سطر دوم شاعر علاوه بر خواب و آرام بودن مرداب ، اضافه می کند که مرداب در "دشت شب" متعطل مانده است . "شب" علاوه بر تاریکی ، سکوت را بدهن متبادر می کند . سکوتی که علی القاعده باید وجود داشته باشد تا مرداب بتواند "خواب" باشد . "دشت" هم مکانی است فاقد نشانه های زندگی فعال و به این ترتیب با ایده اساسی دو سطر اول شعر به خوبی هماهنگی دارد . دشت علاوه بر صحرا و بیابان ، به معنای قبرستان نیز هست (ر.ک. فرهنگ معین ، همین مدخل) . قبرستان محل دفن

جسم بی روح و بی تحرک انسان است، محلی که وقتی انسان تحرک خود را از دست می‌دهد به آنجا منتقل می‌شود. معنای مستقیم ۵ "مرداب" نیز همین است. مرداب، آب مرده است. آب وقتی جاری و با تحرک باشد منشأ حیات است، اما وقتی از تحرک بایستد، می‌گندد (همانطور که بدن مرده بی تحرک، فاسد و متلاشی می‌شود). یکی دیگر از هاله‌های معنایی ۶ "دشت"، وسعت است. دشت بیکران است (یا بیکران به نظر می‌رسد). "شب" نیز به دلیل سیاهی آن نامتناهی می‌نماید. بنابراین، تشبیه "دشت شب" ترکیب متجانسی است که از حیث مضمون با دیگر اجزاء بند اول شعر کاملاً همخوانی دارد. از حیث شکل نیز، هم واژه "دشت" و هم واژه "شب" دارای صامت "ش" هستند. تکرار این صدای واحد در دو واژه که به دنبال هم آمده‌اند، خود به خود دلالت‌های ضمنی این دو واژه را که پیش از این اشاره شد به هم پیوند می‌دهد؛ همانگونه که در سطر اول، تکرار مصوت کشیده "آ" در "خواب" و "مرداب" باعث پیوند خوردن و موکد شدن ایده "عدم تحرک" ("خواب") در "مرداب" می‌شود. همین مصوت در واژه "آرام" دوبار تکرار شده است ( / ā r ā m / ) و بدین ترتیب شاعر در حداقل کلمات، یک ایده واحد را چندین بار در شکل شعر متبلور کرده است. این کار - وقتی در چهارچوب تصویری در نظر گرفته شود که به خواننده ارائه شده است - مانند انداختن بالانقطاع اسلاید بر دیوار ذهن خواننده است با این ضرابهنگ: اسلاید - مکث - اسلاید - مکث - اسلاید - اسلاید - مکث - اسلاید - مکث - اسلاید - مکث.

بند دوم شعر از هر حیث نقطه مقابل (تباين) بند اول است. "دریا" در تعارض مستقیم با مرداب قرار می‌گیرد، همانطور که زنده بودن سلولهای بدن انسان جاندار، جسم او را از جسد متعفن متمایز می‌کند. شاعر با به کار بردن ضمیر پیوسته "یم"، بین خود و دریا اینهمانی به وجود می‌آورد و اضافه می‌کند که از "توفان" هراسی ندارد. سطر بعدی دلیل این امر را اینطور مطرح می‌کند که دریا در تمام طول عمرش، خوابی "آشفته" دارد. "آشفته" در بند دوم، مستقیماً با "آرام" در بند اول تباين می‌یابد. در عین حال چون سطر آخر، برهانی است که شاعر برای اثبات گزاره "سطر قبلی (سطر سوم) آورده است، به همین دلیل در پایان سطر سوم علامت دونقطه (:) وجود دارد. این علامت، ذهن خواننده را آماده می‌کند که در سطر بعدی دلیلی برای آنچه شاعر گفته است اقامه می‌شود. این استفاده بجا از علامات سجاوندی را در سطر آخر نیز می‌بینیم زیرا در اینجا عبارت "همه عمر" بین دو علامت مکث (،) آورده شده است و لذا خواننده برای خواندن این عبارت باید مکث کوتاهی را قبل و بعد از آن رعایت کند. این مکث باعث می‌شود که عبارت "همه عمر" با تاکید بیشتری خوانده شود. در اینجا نیز شکل شعر، به وضوح بازتابی از مضمون آن است زیرا شاعر قصد دارد بر این نکته تاکید گذارد که تلاطم دریا منحصر به یک دوره موقت نیست. تحرک، ذاتی دریا است و لذا نباید هم از توفان هراس داشته باشد. پیش از این اشاره شد که ساختار

این شعر اصولاً " بر پایه تباين استوار شده است . در اینجا باید گفت این تباين را حتی در علائم سجاوندی شکل شعر نیز می توان دید زیرا شاعر هیچیک از علائمی را که توضیح داده شد در دو سطر اول (بند نخست شعر) به کار نبرده است . فقدان علائم سجاوندی در بند اول موجب می شود خطوط به راحتی و بلاانقطاع خوانده شود و این با فضای آکنده از آرامشی که شاعر به کمک تصویر مرداب ایجاد کرده است تطبیق دارد . متقابلاً وجود علامت دو نقطه و مکث در بند دوم باعث افت و خیز صدا موقع خواندن دو سطر پایانی می شود و این خود حالت تلاطمی را به ذهن متبادر می کند که پیش از توفان روی امواج دریا وجود دارد .

ویژگیهای آوایی خودواژه "توفان" نیز تشدید کننده این حالت است . هجای اول این واژه با صدای "ت" و هجای دوم آن با صدای "ف" آغاز می شود . صدای "ت" در واجشناسی اصطلاحاً " انفجاری"<sup>۷</sup> نامیده می شود و وجه تسمیه آن نیز این است که برای تلفظ این صدا ، جریان هوا به طور لحظه ای در حفره دهانی مسدود می شود و سپس به طور ناگهانی به بیرون از دهان راه می یابد . این خروج ناگهانی جریان هوا از دهان ، تداعی کننده حالت توفان و وزش ناگهانی و سریع باد بر سطح امواج دریا است . صدای "ف" جزو صداهای "سایشی"<sup>۸</sup> است که برای تلفظ آن جریان هوا به طور کامل در حفره دهانی انسداد نمی یابد بلکه با سایش زیاد از دهان خارج می شود و لذا صدائی صغیری ایجاد می کند (مانند صدای حرکت باد) . بدین ترتیب ، واژه "توفان" با فضای پر تحرک بند دوم که به کمک تصویر دریا ایجاد شده است ، هماهنگی دارد .

در مجموع . شکل این شعر واجد کیفیتی نمادین و مبین لایه معنایی ژرفتری است که بر طبق آن می توان گفت صدای شعر<sup>۹</sup> زندگی ای به دور از جهل ("شب") و رکود مرگ زا ("مرداب") می طلبد که ویژگی مشخصه آن ، تلاطم دائمی است . شاعر برای بیان این ایده از تصاویر طبیعت استفاده کرده و بدینسان شعر را به فرایندهای فراگیرتر طبیعت پیوند داده است تا از این رهگذر مفاهیم مطرح شده در آن ، شمولیت جهانی<sup>۱۰</sup> یابند .

7. Explosive  
8. Fricative

9. Voice  
10. Universality